

موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک
موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک

سودا به ۲۴ ساله

با شناخت بخش افرو دیت درونم متوجه شدم
به عنوان یک دختر معتقد به خطوط اخلاقی ، چگونه جلوی سردی رابطه
ام با همسرم را بگیرم و این چیزی شبیه معجزه بوده که در متن کلاس
برایم رخ داد

مژگان فوق لیسانس علوم ارتباطات

موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک
موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک
موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک
موضوع: بررسی رابطه بین اخلاق و سبب وقوع جرم در متون کلاسیک

- منصوره ۲۶ ساله - دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی

من همیشه حرص میخوردم چرا نامزد درونگرایم دوستم ندارد و وقتی با
بحث هفائستوس در کلاس **شخصیت شناسی مردانه** آشنا شدم فهمیدم با چه
مرد درونگرایی عمیقی ارتباط دارم و فهمیدم چقدر ناآگاهانه او را
آزرده ام

نفیسه ۳۳ ساله - خانه دار

شوهر من نقل همه مجالس است و من همیشه حرص میخوردم تا اینکه با
ویژگیهای هرمس در کلاس **شخصیت شناسی مردانه** آشنا شدم و متوجه شدم
نیاز به ارتباط در مردی مثل شوهر من الزاما معنی بی تعهدی نمیدهد
و او اگر وعده ای زیاد میدهد دیگر میدانستم این هرمس است که گاهی
جای شوهر من به مردم نمیتواند بگوید. جلسه سفال بهترین خاطره
من از دوره زمستان بود

با سلام خدمت کسی که منو از افتادن در چاه نجات داد و به من یاد داد که بتوانم زندگیمو دوباره آغاز کنم

پارسال این موقع بود که برای اولین بار به اتفاق خانواده ام اومدم برای مشاوره با شما و با شما آشنا شدم. اون موقع زمانی بود که حالم خیلی بد بود و هنوز خودمو نشناخته بودم و همش ترس و اضطراب داشتم و شما به من پیشنهاد دادید که پیام کلاس **مهارت ارتباطی** (اردیبهشت ماه) و گفتید: می خواستم بهت کلاس نوجوان توانگر را پیشنهاد کنم و دیدم سنت نمی خوره به بچه ها ولی مهارت ارتباطی بدردت می خوره و خوشت میاد از این کلاس(مهارت ارتباطی)، می ندازمت تو آب استخر و خوبت می کنم .

بعد از 2 هفته دیگه که اومدم کلاس و جلسه ی اول مهارت ارتباطی بود در آخر کلاس شما منو بردید رو سن و گفتید مهران حالت پرخاشگر و عصبانی شو . چند بار عصبانی شدم ولی نتوانستم و همه ی کلاس به من خدیدن از ناراحتی و خجالت داشتم میمردم. ولی شما به همه ی کلاس تذکر دادید. و تا حد توانم انجام دادم .

و کلاس هایتونو با عشق می اومدم . اون موقع بود که در من جرقه ای زده شد و کم کم حالم خوب شد و من واقعا از پارسال تا الان خیلی خیلی عوض شدم و کلا روش زندگیم عوض شد و تا آخر عمرم مدیون شما هستم. و شما یکی از بهترین دوست من و برادر من هستید، و هر کسی منو میبینه متوجه تغییرات من میشه و من همیشه میگم دکتر شیری منو کمک کرد تو زندگی و تا آخر عمرم مدیونش هستم.

امیدوارم همیشه سالم و تندرست باشید. از اینکه با شما آشنا شدم واقعا باعث افتخارم هست. از این که سرتونو به درد آوردم معذرت می خوام .

دوستار شما مهران

سلام استاد عزیز

اردی-بهشت-تان بهشت باشد و مبارک...

شنبه شب که کلاس **خودکم بینی - خود شیفتگی** تمام شد، به دوستم گفتم نمیدانی چقدر در دانشگاه در مورد خودشیفتگی و خودکم-بینی، آموخته بودم. اصلا کاپلان را خورده بودم(با همه علایم و روش درمان و...)، با نمره عالی! ولی افسوس که نفهمیدم و کسی بهم نگفت یا گفت و من نفهمیدم که خودشیفتگی و خود کم بینی در خودت یعنی چی؟ برو ببین اینا با رابطه-هات چه کرده؟ تا تلنگرهای کلاس شما...

اون شب یه بی-خوابی خوب رو تجربه کردم (نه که در خواب مهارت دارم)، و فقط فکر کردم به حرفای شما و حال داغونناک خودم (از مهارت‌ام گرفته تا خودشیفتگی و خودکم بینی و ..)، آشفته بازاری بود، به اندازه کافی براشون سوگواری کردم، و حالا هم پی-گیرشونم تا نرمک نرمک درستشون کنم.. و چه حس خوبیست تجربه تغییرهای کوچک.. و چه دلنشین و تکان دهنده بود شنیدن ایه "فَتَدَبَارِكَ اللّٰهِ الْاَحْسَنُ الْخَالِقِین" از زبان شما و فکر به شعور سلول-ها.. و دعای دم سالم برای حول حالنایش که زیبا خدایم به وسیله بهترین مخلوقش "استاد گرانقدرم" برای چون منی که عطش زیر خاکستر مانده درست آموختنش با کلام و تلنگرهای زیبا و به جای شما که مدت-ها آرزوی حضور در کلاسهایتان را داشتم و درآستانه ماهی که برای من رویش و رفتن است دوباره جان گرفت... ممنون از وجود پرخیر و کلام پر برکتان...

زهرا

استاد اصلا حالم خوب نیست عجیب با خودم درگیرم. یاد حرف یکی از بچه ها افتادم که سایه ها رو گذرونده بود میگفت کلاس **سایه ها** گندای این چند سالتو واست رو میکنه. فکر میکردم خیلی ادم خوبی ام و همیشه بقیه هستن که منو نمیفهمن اما سرکلاس تصویر دختر خوبی که از خودم ساخته بودم عجیب شکست. چقدر ظلم کردم به خواهرم به برادرم، چقدر احمقانه رفتار کردم...

فاطمه

من با شما از طریق مجله همشهری جوان آشنا شدم . براتون ایمیل فرستادم که کمک کنید . روزی صد دفعه ایمیلام رو چک میکردم که از شما جواب بگیرم . دیدم نخیر انتظار فایده ای نداره !!!!متن ایمیل رو پرینت گرفتم و تک جلسه کلاس **مهارت‌های ارتباطی** رو ثبت نام کردم . خیلی دلشوره داشتم . حال روحیم هم خیلی بد بود.وقتی پله های ساختمون رو میومدم بالا انگار تمام غم دنیا رو دوشم بود . در کلاس رو که باز کردم کلی آدم بودن که منتظر شما بودن.اون جلسه تموم شد اما برای من فصل تازه ای باز شد. هیچ وقت یادم نمیره تو فاصله آنتراک که بچه ها دورتون رو گرفته بودن و شما با صبوری و با تموم خستگی به سوالاتشون پاسخ میدادین .خودم رو به زور رسوندم

نزدیکتون و جریان جواب ندادن ایمیل رو گفتم و نامه ای که خلاصه درد های ۷ ماهی که داغونم کره بود رو دادم دستتون. اول گرفتین و بعد پس دادین که نگرانم که جایی بیفته و ... ولی گفتین که بعد از کلاس... تو اون لحظه تا انتهای کلاس انقدر ذهنم بالا و پایین شد که خدایا از کجا و چه جوری بگم و ...؟؟ بعد از کلاس با اون همه خستگی و صبوری همسر خانم توی چند دقیقه از داغ خیانت و خرابی زندگیم و ... رفتن همسرم به تایلند و عاشق شدنش و ... و اشکهایی که امان نمیداد و... بهم گفتین فاطمه بیا کلاسای پیشنویس و ...

آقای دکتر از این جریانات حدود یک سال و نیم میگذره . کلاس پیشنویس و سایه ها و آرکتایپهای زنانه رو با شما و بقیه عزیزان گذروندم . از جردن که محل کارم بود خودم رو میرسوندم مطهری... من معماری خوندم به خاطر نوع کارم لب لب به کلاس میرسیدم اما میومدم

خدا میدونه چندین بار سر کلاس به قدری حالم بد میشد که نفس کشیدن برام سخت میشد. بعضی اوقات سر کلاس ازم سوال میپرسیدین و وقتی سکوت میکردم. میگفتین فاطمه از سکوتت میترسم... آخر بعضی جلسات بهم میگفتین: نبودیا . دیدمت که روحت رفت ... با تمام مشکلات و سختیها ایستادم و ادامه دادم ... بعضی جلسات به ده شب هم میکشید مخصوصا کلاسهای سایه ها ... و من تازه راهی خونه مادر شوهر میشدم با کوله باری از درد ... درد های تازه و کهنه ... سخت بود آقای دکتر ، خیلی سخت... اما اون کلاسها برام درسهای تازه داشت . دوستان جدید که هنوز با هم در ارتباطیم . معلم عزیزی که خاطرش و نگاهش و قلمش خیلی عزیزه... آقای دکتر به خاطر تمام هدیه هایی که بهم دادین ممنونم. به خاطر آرامشی که به پدر و مادرم توی اون روز مصاحبه برادرم برای دوره نوجوان توانگر دادین که با چه دغدغه ای آمده بودن البته بعدها مادرم حرفهای شما رو برای من گفتن و از تعریفی که از من کرده بو دین و توصیه هایی که برای زندگیم داده بودین . وقتی مامان و بابا برام تعریف میکردن انگار یه دوست قدیمی دستش رو گذاشته باشه روی شونه ات و گفته باشه نگران نباش من کنارتم ... به خاطر این حسها ممنونم

پریسا

من زمانی که با کلاسهای شما آشنا شدم، دیگه هر جا و با هر موضوعی که برگزار میشد از دستش نمیدادم اونقدر که یک بار به شوخی بهم گفتید: تو خسته نمیشی؟

و تا امروز کلاسهای شما تنها کلاسهای درسی بودند که نه تنها نمیخواستم زودتر تموم شه بلکه دوست داشتم میشد که هیچوقت ساعتش به پایان نرسه. خوشحالم که افتخار شاگردی شما رو داشتم.

نسیم

خواستم بعد از سال ها، چیزی بنویسم و تشکر کنم، بابت تک تک ثانیه هایی که توی کلاس های شما، چراغ های مغزم یکی یکی روشن شدند و قدم به قدم خودم را بیشتر و بهتر شناختم.

وقتی خودم را باور کردم، **لایه های زنانگی ام** را شناختم، **تیپ های شخصیتی** خودم و جنس مخالفم را و نحوه برخورد با آدم هایی که توی زندگی باهاشان برخورد می کردم.

حالا، توی ۲۶ سالگی ام، خانواده خوبی دارم که با تمام ضعف هایشان بودنشان را شکرگزارم، شغل دلخواهم و همسر مهربانی که دوستش دارم. شاید قسمت زیادی از این بهشتی که تویش هستم را مدیون شما و آموخته هایتانم

شیما :

سلام. در "**کلاس شخصیت شناسی مرد و سفر مرد**" که از "گذر از زخم" و "خرد رنج" گفتید... باور کنید از آن زمان اینقدر درک بعضی آدمها برایم آسان شده. کسانی که به همه جا رسیدند اما حتی به بچه خودشون رحم نمی کنند و بعضی وقتها خیلی به خرج می دهند، الان می فهمم دردشون چی بوده...چقدر از کارشون تعجب می کردم، چقدر حرص می خوردم! الان که فهمیدم نتوانستند عقده هاشون رو، زخمهاشون رو ترمیم کنند، تحملشون برام خیلی آسون تر شده. خواستم بگم دستاورد اون کلاس برایم خیلی ارزشمند بود و خوشحالم که در اون شرکت کردم. درود بر شما

فرشید

دکتر شیری عزیز درود، از شما بسیار سپاسگذارم بابت دوره **مهارت های ارتباطی**، من که بیش از بیست سال سابقه مدیریتی و کار آفرینی دارم ، و در بسیاری از دوره ها و کلاسها شرکت کردم، مطالب جدید و مهمتر

اینکه کاربردی شنیدم که در کارم بسیار تاثیر گذار خواهد بود.

نیره غدیری

کلاس [سفر قهرمانی](#) از بهترین دوره های آموزش هست که توی عمرم رفتم. مفاهیمی که سر کلاس درس داده شد یه حال خوب و عمیقی داشت که توان داشتم در پایان یک روز کاری و کلاس دو سه ساعته از خ مطهری تا خ پیروزی رو پیاده برم. گاهی وقتها که جزوه ایی که یادداشت برداشتم رو میخونم باورم نمیشه با اینهمه نکات در یه پروسه روبرو شدم و روحم منفجر نشده. با خودم میگم اگه هر کدومش رو عامل باشم توی زندگیم حتما رستگار میشم.

یاد یه خاطره از بابا بزرگم افتادم با بایی میگه دوران نوجوانیش یه روحانی میاد به روستاشون و دو ماه محرم و صفر اونجا بوده روز آخر که میخواست بره به مردم میگه من اگه شما رو بهشتی نکرده باشم جهنمی کردم چون دیگه نمیتونید بگید نمیدونستم. بعد کلاس سفر قهرمانی درباره خیلی چیزها نمتونم بگم نمیدونستم. به خاطر همه چیز ممنونم

سلام بر دکتر شیری

دلمون برا کلاس سفر تنگ شد. کاش می تونستم این دوره هم باهاتون همسفر بشم. اما متاسفانه جمعه ها تهران نیستم. دکتر عزیز دلم براتون تنگ شده. کاش می شد یه روز سر یکی از کلاساتون پیام واز آغوش گرمتون جانی دوباره بگیریم. دکتر فکر می کنم سفر یه مرد می تونه با یک آغوش محکم و مردونه و ایمن تکمیل بشه.

کلاس [سفر زندگی](#) آدم رو به جاهایی می بره که خود آدم جرات رفتنش نداره. انگار دست آدم رو می گیره و آرام آرام به پله های زیر زمین تاریک خونه وجودت می بره. درست مثل زیر زمینهای تاریک و نمور خانه های قدیمی که همکنجاوی که بری بینی چه خبره هم جراتش نداری و ترس داری. اما یکی می یادو آرام آرام دستت می گیره و می بره تو زیر زمین و حالا ماجرا شروع می شه. به خاطر همه چیز از شما سپاسگزارم.

دکتر عزیز

سلام

من فقط یک بار فرصت حضور در کلاس شما رو داشتم و به علت اینکه شهرستانم امکان حضور در آستان بزرگی چون شمارو ندارم، اما این

سایت و حرف های شما برای من حجه، حرف های شما حیاط خلوتیه برای سبک شدن، برای دانستن و فهم بیشتر معتقدم افرادی در زندگی هر انسانی وجود دارند که هر کلامشان یک کلیدست که دری از نور به روی آدمی می گشاید
دکتر عزیز
روزهای زمستان با وجود شما چه گرم و لذت بخش است
این قطعه را برای شما نوشتم
رفیق روزهای سردم
برایت شالی بافته ام
از تارهای دلتنگی و پودهای دوست داشتنت
بر گردنت خواهم آویخت تا حافظت باشد، در این سرمای سرد نامردمی
ها
امیدوارم وقت و عمر و جوانی و علم شما پربرکت باشدو سایه شما بر
سر ما مستد

سلام دکتر عزیز

من هم مشکل این دوست عزیز رو داشتم و این جمله که تو دختر خوبی هستی رو میشنیدم. تا اینکه با [کلاس ازدواج مثبت](#) آشنا شدم و در این کلاس شرکت کردم. خدایی کلاس خیلی خوبیه. چیزایی توش بود که کسی به ما نمیگه. فهمیدم کدوم رابطه هام درست و کدوم غلطه. اصلن چجوری باید رفتار کنم و یه زن باشم. این کلاس رو هم به خیلی از دوستان پیشنهاد دادم ولی متاسفانه تو این جامعه این کلاسها زیاد جا نیافتاده. به هر حال بدرد من که خیلی خورد و ما که عاقبت بخیر داریم میشیم. ممنونم...

فائزه نوشت

وقتی که با شما و سایت تون آشنا شدم تقریبا 1 سال و چند ما از جداییم می گذشت. اون موقع به خیلی درا زدم که حالم خوب شه کلاس خود شناسی. بیرون با دوستانم تقریبا هرجمعی که فکر می کردم از فکر درم میاره شرکت می کردم. تا اینکه ویدئو یه سری از تدریس ها تونو دیدم. بعدم سایت و کم کم پیگیر شدم. چون از شهرستان میومدم فقط می تونستم کلاس های 5 شنبه و جمعه رو شرکت کنم. اولم کلاس [ارکتایپ مردان](#) قسمت شد. برام خیلی خوب بود مخصوصا تو حد و حریم حفظ کردن با مردایی با تایپ غالب هرمس دورورم. و یه سری صفت های

جالب تو شخصیت مردان که خیلی دوست داشتم خودم داشته باشم. اما وقتی کلاس [ارکتایپ زنان](#) شروع شد من انگار از گنجی تو خودم در می ودمو میفهمیدم حالتیایی که هیچ وقت نمی فهمشون دلیل بروزشون چیه.

مثلا من تو سن 16 سالگی ازدواج کردم و 20 سالگی جدا شدم و با اطمینان کامل این اقدام رو انجام دادم. اما بعد 1 سال اصلا نمی تونستم درک کنم که چرا باید برای من این اتفاق میوفتاد یا اینکه با وجود این شکست اینقدر بد هر فردی قطعا باید از ازدواج و زوجیت حتی برای مدتی زده شه اما من نه تنها بدم نمیومد بلکه مایل بودم و فکر میکردم فقط اون انتخابم اشتباه بود. و بعد فهمیدم به خاطر تایپ غالب هرا تو من هست.

اگه بخوام بگم هر شخصیتی که درس میدادین یه سوال بزرگ رو برام جواب گو بود یا یه راهی بود برای رسیدن به جواب.

اما از همه غالی تر ارتمیس بود. من قبل از ورود به کلاس مهر ماه اون سال رفتم که در دانشگاه رشته تربیت بدنی ثبت نام کنم (با اینکه من از بچگی عاشق این رشته بودم و خودم قهرمان ژیمناستیک) اما شدیداً دو دل بودم همش می ترسیدم باز پشیمون شم و انصراف بدم. اخیه من 4 ترم حسابداری خوندم اما انصراف دادم. مهر این کارو نکردم حتی باز برای بهمن هم همینطور اما خدارو شکر تو کلاس فهمیدم که قطعا این رشته رو دوست دارم. کنکور دادم خداروشکر قبول شدم. بعد از آنکه 2 ترم خوندم البته همزمان تو همونشهر که امل کار هم می کردم. متوجه شدم مربی که 4 وسیله ژیمناستیک بانوان و مهارت کار کردن داشته باشن تو این شهر ندارن. از طرفیمن تنها مربی کارت دار در رشته باله هستم زیر نظر فدراسیون تو شهر امل. با توجه به این یه خانه ژیمناستیک و باله به نام ارتمیس رو تو شهر امل افتتاح کردم البته از بقیه دوستانم کمک گرفتم و الان تو باشگاه 11 تا رشته داریم خدارو شکر. ارتمیس من که خیلی وقت بود سرکوب شده بود منواز یه دختر بی سئاد و یه مربی ساده رسوند به دانشجو تو رشته ای که دوستش داره و یه مدیر باشگاه که میتونه هم به خودش هم به خیلی ها خیر به رسونه به کمک خدا و تدریس عالی شما دکتر. خواستم بگو ازته دلم واقعا ازتون ممنونم و از خدا میخوام سایتونو واسه عزیزاتون و شاگرداتون حفظ کنه.

چند هفته ای از دوره [mbti](#) که با شما گذروندم میگذره با خودم میگم ای کاش تمام آدمای اطرافم این دانش رو داشتن و من نداشتم

ولی خیلی روی روابطم و تفسیرم از واکنش ادما تاثیر داشته
سازگاری ویژه در من ایجاد کرده!!!

آقای دکتر اگر هزار بار ازتون تشکر کنم برای دوره ای که تو ساری
برگذار کردین بازم کمه، اینقدر [mbti](#) برای من جذابه و تو من علاقه
و شور و شوق ایجاد کرده که اصلن افسوس می خورم چرا زودتر باهاش
آشنا نشدم. اگه می شه چند تا کتاب بیشتر در این زمینه بهم معرفی
کنید

سلام آقای دکتر
با این اوصافی که از جلسه ساری داشتید من و همسرم کلی حسرت
خوردیم که اونجا رو از دست دادیم. البته جلسه [mbti23](#) تهران برای
ما خیلی خیلی مفید بود. و احساس میکنیم تونستیم علت خیلی از
تفاوتهامون رو بهتر درک کنیم. و تا اینجا تو سازگارشدنمون در
جنبه های مختلفی تونسته بهمون کمک کنه.
همیشه دعاگوی شما هستیم.

برای رزور و اطلاع از زمان تشکیل کلاس ها می توانید نام کلاس را
به شماره ی ۱۰۰۰۲۵۵۴۲۴۱۷۹۴ پیامک کنید تا پیش از شروع کلاس به
شما اطلاع داده شود